



حجت الاسلام خسروپناه: عقل می تواند مکمل شهود باشد

به عقیده خسروپناه، عقل نه تنها مانع شهود عرفانی نیست بلکه می تواند مکمل شهود هم باشد. به لحاظ تاریخی هم کسانی مانند ابن سینا و شیخ اشراق دغدغه ایجاد پیوند میان عقل و شهود را داشته اند.

به عقیده خسروپناه، عقل نه تنها مانع شهود عرفانی نیست بلکه می تواند مکمل شهود هم باشد. به لحاظ تاریخی هم کسانی مانند ابن سینا و شیخ اشراق دغدغه ایجاد پیوند میان عقل و شهود را داشته اند.

به گزارش خبرگزاری مهر، مطلب پیش رو یادداشت حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه رئیس مؤسسه پژوهی حکمت و فلسفه ایران با عنوان «عقل منبع سنجش در گزاره ها و کشف و شهودهای عرفانی» است.

نظر استیسی درباره جایگاه عقل در کشف و شهودات عرفانی

استیسی معتقد است که عرفان اصلاً مبتنی بر اصل تناقض نیست بلکه مشتمل بر تناقض است. لذا ممکن است عارف در کشف و شهود خویش تناقض گویی کند. اهل عرفان این سخن را نمی پذیرند و معتقدند که در شهود تناقض گویی وجود ندارد. البته ممکن است که عارف حقیقتی را کشف کند که ورای عقل، فراتر از عقل یا به تعبیر دیگر، عقل گریز باشد، اما مکاشفات عرفانی عقل ستیز نیستند. یعنی مکاشفات عرفانی یا عقل پذیرند یا عقل گریز. چیزی به نام عقل ستیزی در مکاشفات عرفانی وجود ندارد

عقل نوری

اهل عرفان، اصطلاحی به نام عقل نوری به دست داده اند. ایشان می گویند با عقل نوری می توانیم به درک حقایقی نایل شویم که قبل از اینکه عقل به مرحله نورانیت برسد، چنین حقایقی را نمی توان درک کرد. مثلاً کسی که به خداوند ایمان پیدا می کند، هنگام نگرستن به عالم، همه موجودات را فعل الله یا خلق الله می بیند.

به محض اینکه شخص از یک عقل ایمانی برخوردار شود، چیزهایی مشاهده می کند که عقل غیر ایمانی از مشاهده آنها عاجز است.

عارف برآن است که انسان ها یک عقل بدیهی دارند که با آن امور بدیهی را می فهمند، اموری مانند: اجتماع نقیضین محال است، هر پدیده ای نیازمند علت است. اما این عقل بدیهی، می تواند به دستاوردهای جدیدی برسد که در آغاز به آنها نرسیده بود بلکه با استنتاج به آنها دست یافته است.

ابن ترکه و پیش گامی در اثبات مکاشفات عرفانی با عقل استدلالی

جناب ابن ترکه در تمهید القواعد برای اولین بار نشان داد که ما می توانیم با عقل استدلالی که دستاورد عقل نظری برگرفته از عقل بدیهی است؛ بعضی مکاشفات عرفانی را محک بزنییم و بسنجیم که آیا درست اند یا غلط؟ چنین کاری را قبل از ابن ترکه کسی انجام نداد ه بود. درست است که کسانی مانند ابن عربی، قونوی، جندی و . . . مخالف عقل صحبت نکرده بودند ولی احساس نیاز هم نمی کردند که گزاره های شهودی را با عقل اثبات کنند.

ابن ترکه، ابن عربی و ملاصدرا

کاری که بعدها ابن عربی انجام داد، این بود که با کمک عقل، این دستاوردها و شهودهای عرفانی را طوری تبیین نمود که عقل غیر صاحب کشف و شهود هم توانایی فهم آن را داشته باشد. مثلاً ابن عربی مسأله وحدت وجود و یا تجلیات را طوری تبیین کرد که فردی که وحدت وجود و تجلیات را کشف نکرده، این مسأله را بفهمد. در واقع ابن عربی از عقلانیت در تفهیم ادعاهای عرفانی و نه در اثبات آنها کمک گرفت. اما ابن ترکه برای اولین بار ادعا کرد که من می توانم با عقل استدلالی وحدت وجود را اثبات کنم. همچنین بعد از وی، ملاصدرا این راه را ادامه داد، این بزرگوار سایر مدعیات عرفانی را نیز مدلل ساخت.

بنا به آنچه ذکر شد، قبل از ابن عربی، ادعاهای عرفانی صرفاً نقل و بیان می شد اما مبین نمی شد. مثلاً هنگامی که جناب بایزید

بسطامی فرمود: سبحانه ما اعظم الشأني، افراد غیر عارف چیزی از آن در نمی یافتند. ابن عربی ادعاهای عرفانی را مبین و عقلانی کرد. یعنی عقل‌هایی که صاحب کشف و شهود نبودند هم، می فهمیدند که عارف چه می‌گوید.

ابن‌ترکه معتقد بود که ما از عقل نه تنها در فهم مدعیات عرفانی باید کمک بگیریم، بلکه در اثبات آنها هم می توانیم از عقل یاری بطلبیم؛ یعنی در کنار معیار عام که قرآن و شریعت است و معیار خاص که استاد طریقت است، از معیاری دیگر سخن به میان آورد که معیار عقل است. وی مدعی شد که با عقل می توان ادعاهای عرفانی را ثابت کرد. اما ابن‌ترکه از معیار عقل، فقط در اثبات ادعای وحدت وجود بهره برد. ملاصدرا بود که این راه را ادامه داد و به توسعه و تکمیل آن پرداخت. ایشان توانست ادعاهای دیگری را مثلاً اصالت وجود را که ادعایی عرفانی است، بر کرسی اثبات بنشاند، نظریات حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و . . . نیز در اندیشه ملاصدرا و با کمک عقل به اثبات می رسند. حال چه اندازه در اثبات اینها موفق بوده است، موضوع دیگری است که اکنون مجال پرداختن به آن را نداریم. سعی ما فعلاً بر این است که از عرفان شناسی آنها گزارش دهیم.

بنابراین، این مسأله مطرح شده است که عقل نه تنها مانع شهود عرفانی نیست بلکه می تواند مکمل شهود هم باشد. به لحاظ تاریخی نیز می بینیم که قبل از این شخصیت‌ها، کسانی مانند ابن‌سینا و شیخ اشراق دغدغه ایجاد پیوند میان عقل و شهود را داشته اند.